

## نگاه ایرانی

گرم و مهربان باشد،  
گر نگاه ایرانی.

\*\*

با ترانه‌ها، تپها،  
در هزار و یک شبها،  
روز تازه می جوید،  
هر نگاه ایرانی.

\*\*

چشم مردم دنیا،  
از همیشه روشنتر!  
من که عاشقم یک سر،  
بر نگاه ایرانی.

می کند چه مشتاقم  
می برد بر آقام،  
این ستاره شبگون،

در نگاه ایرانی.

\*\*

وای و وای از این چشمان  
این دریچه جانها  
این دو مشعل روشن  
این دو معبد تاریک،  
رمز و راز دورانها.

\*\*

از غمان غربت زاد،  
می کند مرا آزاد،

## از صفر پرسیدند

بلند بالایی،  
در تنگنایی،

پیچ اندر پیچ،  
آن قدر سرش را خم کرد و خم کرد،  
وز بلندای قامت خود، کم کرد و کم کرد،  
تا پایش حلقه شد بر سر.  
وان حلقه هر روز تنگ تر شد و کوچکتر،  
تا رسید به صفر  
یعنی به هیچ.

\*\*\*

اعداد که در کائنات می رقصیدند،  
از آن صفر پرسیدند  
آیا امکان نداشت  
الف انسانی را،  
بر خویش پشتوانه کنی  
و با دیگر صفرها،  
خود را

بی کرانه کنی؟

چند شعر از ژاله اصفهانی - لندن

## عصر جدایی

## دراز نیست

ای یار دور من  
نزدیکتر،

زهر کس دیگر!

هر بار نامه تو زند بوسه بر لبم،  
از یک امید سرزده، سرشار می شوم.  
بی خوابی شبانه اگر وارهاندم،  
هر صبح با خیال تو بیدار می شوم.

\*\*\*

یک روز تلخ زنده نمی ماندم، ار نبود—  
باور به این که، عمر جدایی دراز نیست.  
ما بارها به بدرقه خویش رفته ایم  
آزاده وار،

برگشته ایم و تازه نفس پیش رفته ایم.

\*\*\*

دیدار ما و ساحل دریای انتظار....

## آیا شود؟

یاد تو، قطره قطره می چکد از چشمم.  
روی تو، رفته رفته می رود از یادم.

\*\*\*

ای یاد تو، در آینه روحم،  
یک آسمان ستاره ابراندد.  
آیا شود که در افقی روشن،  
دیدار تو،

دوباره کند شادم؟

